

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۸ اپریل ۲۰۱۷

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

## دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۲۷۶

مُلِحْدَنَامَه

- ۴۲ -

در ده مـاَوای آن دلاک پیر  
بود حمای، به سان زَمهریر  
اندرو حمایی، بی پا و سر  
فرق ناکرده ز هم، دیوار و در  
ابلهی، بل ز ابلهان، ابله تری  
قصه کوتاه، گوش و دم کنده خری  
بود او را دختری، بسیار زشت  
دیو دوزخ پیش او حور بهشت  
غول دیداری، و زشت بی نظیر  
وصف شکل او، عبوسا قمطیریر  
از زرخدان تا زهارش<sup>۳</sup>، پر زموی  
نارسیده هرگزش، آبی به روی

<sup>۱</sup> - "زمهریر" اصلاً کلمه دری ست و به "سردی طاقتفرسا" یا "جای بسیار سرد" اطلاق می شود. این همان کلمه ای ست، که در زبان گفتار ما "زمری" تلفظ می گردد. و "زمری زدن"، که مراد از "یک پُرخ نازک برف" است، نماینده چنین سردی هوا ست.  
<sup>۲</sup> - "عبوساً قمطیریراً": ترکیب عربی و متشکل از دو قید و در معنای "بسیار اخمه روی" است؛ زیرا "قمطیریر" در معنای "بسیار زیاد" و "عبوس" به معنای "ترشروی" است. در زبان دری/فارسی به شکل "عبوسا قمطیریر" و یا "عبوسا قمطیریرا" نوشته و خوانده می شود. شاعری گوید:

صبا از من بگو! یار عبوسا قمطیریرا را  
نمی چسپی به دل، زحمت مده صمغ و کتیرا را

<sup>۳</sup> - "زهار": کلمه عربی و در معنای "آله تناسلی مرد یا زن" است

بوی زشت او، چو مردار تموز  
 کس فروشی، کون فروشی کار او  
 قحبه ای، در قحیگی بس بی عدیل  
 دیوشکلی، حاش الله، چشم دیو  
 برگشاده روز و شب، بند ازار  
 بند او هرگز زمانی، بسته نه  
 کرده منسوخ از کتاب روزگار  
 گر شدی بازار او یک لحظه سرد

رفته یک فرسنگ در بُردالعجوز<sup>۴</sup>  
 هرکجا بی خانمانی، یار او  
 کرده خود را، وقفِ ابناءِ سبیل  
 گر بدیدی شکل او، کردی غریو  
 منتظر تا آن، که آرد رو، به کار  
 هاون او لحظه ای، بی دسته نه  
 قصه<sup>۵</sup> "بی بی تمیز خالدار"  
 برتراشیدی، ز چوب خشک، مرد

<sup>۴</sup> - "بُردالعجوز": هفت روز آخر زمستان سه روز آخر دلو یا بهمن و چهار روز از اول حوت یا اسفند. برد به معنی سرما و عجوز به معنی پیرزن است در بعضی از روایات گفته اند که در آن روزها در صحرا زالی از سرما مرده بود. معنی شعر چنین است که بوی بد مانند جسد مردار در تابستان، به اندازه ای بدبو بود، که حتی در فصل سرما یک فرسنگ دور می رفت. ("این شرح از "معروفی" نیست.)  
<sup>۵</sup> - ابناء السبیل": ترکیب عربی و جمع "ابن السبیل" است، که کنایه از "مسافر" و "آواره سرگردان" است - متشکل از "ابن" در معنای "بچه یا پسر" و "سبیل"، که در معنای "راه" است. "ابن السبیل" از ترکیبات قرآنی هم هست!!!  
<sup>۶</sup> - از فحوای سخن معلوم می شود، که "بی بی تمیز خالدار" زنی مشهور در بدکارگی بوده است!!!